

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۵

آیه ۶۸ - ۷۱

آیه و ترجمه

و الذین لا یدعون مع الله الهاء اخر و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق و لا یزنون و من یفعل ذلک یلق اثاما (۶۸)
 یضعف له العذاب یوم القیمة و یخلد فیهمهانا (۶۹)
 الا من تاب و ءامن و عمل عملا صلحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم حسنت و کان الله غفورا رحیما (۷۰)
 و من تاب و عمل صلحا فانه یتوب الی الله متابا (۷۱)
 ترجمه :

۶۸ - آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند، و انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده جز به حق به قتل نمی رسانند، و زنا نمی کنند، و هر کس چنین کند مجازاتش را خواهد دید.
 ۶۹ - چنین کسی عذاب او در قیامت مضاعف می گردد، و با خواری همیشه در آن خواهد ماند.
 ۷۰ - مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهان این گروه را به حسنات تبدیل می کند. و خداوند آمرزنده و مهربان است.
 ۷۱ - و کسی که توبه کند و عمل صالح بجا آورد به سوی خدا بازگشت می کند (و پاداش خود را از او می گیرد).

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۶

تفسیر :

بحثی دیگر از صفات عباد الرحمن

ششمین ویژگی عباد الرحمن که در آیات مورد بحث آمده توحید خالص است که آنها را از هر گونه شرک و دوگانه و یا چند گانه پرستی دور می سازد، می فرماید: آنها کسانی هستند که معبود دیگری را با خداوند نمی خوانند (و الذین لا یدعون مع الله الهاء آخر).

نور توحید سراسر قلب آنها و زندگی فردی و اجتماعی‌شان را روشن ساخته و تیرگی و ظلمت شرک از آسمان فکر و روح آنها به کلی کنار ورخت بر بسته است.

هفتمین صفت، پاکی آنها از آلودگی به خون بیگناهان است: آنها هرگز انسانی را که خداوند خونش را حرام شمرده، جز به حق، به قتل نمی‌رسانند (و لا یقتلون النفس التي حرم الله الا بالحق). از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که تمام نفوس انسانی در اصل محترمند و ریختن خون آنها ممنوع است، مگر عواملی پیش آید که این احترام ذاتی را تحت الشعاع قرار دهد و مجوز ریختن خون گردد. هشتمین وصف آنها این است که: دامان عفتشان هرگز آلوده نمی‌شود وزنا نمی‌کنند (و لا یزنون). آنها بر سر دو راهی کفر و ایمان ایمان را انتخاب می‌کنند، و بر سر دوراهی امنیت و ناامنی جانها، امنیت را، و بر سر دو راهی پاکی و آلودگی، پاکی را، آنها محیطی خالی از هر گونه شرک و ناامنی و بی‌عفتی و ناپاکی با تلاش و کوشش خود فراهم می‌سازند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۷

و در پایان این آیه برای تاکید هر چه بیشتر اضافه می‌کند: و هر کس یکی از این امور را انجام دهد عقوبت و مجازاتش را خواهد دید (و من یفعل ذلک یلق اثمًا). اثم و اثم در اصل به معنی اعمالی است که انسان را از رسیدن به ثواب دور می‌سازد، سپس به هر گونه گناه اطلاق شده است ولی در اینجا به معنی جزای گناه است.

بعضی نیز گفته‌اند که اثم به معنی گناه و اثم به معنی کیفر گناه است. و اگر می‌بینیم بعضی از مفسران آن را به معنی بیابان یا کوه یا چاهی در جهنم ذکر کرده‌اند در واقع از قبیل بیان مصداق است. درباره فلسفه تحریم زنا در جلد ۱۲ صفحه ۱۰۳ به بعد (ذیل آیه ۳۳ سوره اسراء) مشروحاً بحث کرده‌ایم.

قابل توجه اینکه در آیه فوق، نخست از مساله شرک، سپس قتل نفس، و بعد از آن زنا سخن به میان آمده، از بعضی از روایات استفاده می‌شود که این سه گناه از نظر ترتیب اهمیت به همین صورت که در آیه آمده‌اند می‌باشد. ابن مسعود از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) چنین نقل

می‌کند عرض کردم: ای الذنب اعظم؟ قال ان تجعل لله ندا و هو خلقک قال قلت ثم ای؟ قال ان تقتل ولدک مخافة ان يطعم معک، قال قلت: ثم ای؟ قال ان تزانی حلیلة جارك، فانزل الله تصدیقها و الذین لا یدعون مع الله الهة آخر - الی آخر الایه: کدام گناه از همه گناهان بزرگتر است؟ فرمود: این که برای خدا شبیهی قرار دهی در حالی که او تو را آفرید، عرض کردم بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: اینکه فرزند خود را از ترس اینکه مبادا با تو هم غذا شود به قتل برسانی!، باز

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۵۸

عرض کردم بعد از آن کدام گناه؟ فرمود: اینکه به همسر همسایه‌ات خیانت کنی در این هنگام خداوند تصدیق سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در این آیه نازل کرد: و الذین لا یدعون مع الله الهة آخر... گرچه در این حدیث سخن از نوع خاصی از قتل و زنا به میان آمده ولی باتوجه به اطلاق مفهوم آیه، این حکم درباره همه انواع آن می‌باشد و مورد روایت مصداق واضحتری از آن است. از آنجا که این سه گناه نهایت اهمیت را دارد باز در آیه بعد روی آن تکیه کرده می‌گوید: کسانی که مرتکب این امور شوند عذاب آنها در قیامت مضاعف می‌گردد، و با خواری، جاودانه در عذاب خواهد ماند (یضاعف له العذاب یوم القيامة و یخلد فیه مهانا). در اینجا دو سؤال پیش می‌آید: نخست اینکه چرا عذاب این گونه اشخاص مضاعف می‌گردد؟ چرا به اندازه گناهشان مجازات نشوند؟ آیا این با اصول عدالت سازگار است؟ دیگر اینکه در اینجا سخن از خلود و عذاب جاویدان است، در حالی که می‌دانیم خلود تنها مربوط به کفار است، و از سه گناهی که در این آیه ذکر شده تنها گناه اول کفر می‌باشد، و اما قتل نفس و زنا نمی‌تواند سبب خلود گردد؟ مفسران در پاسخ سؤال اول، بحث بسیار کرده‌اند، آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد این است که منظور از مضاعف شدن عذاب این است که بر هریک از این گناهان سه گانه که در این آیه مذکور است مجازات جداگانه‌ای خواهد شد که مجموعاً عذاب مضاعف است. از این گذشته گاه یک گناه سرچشمه گناهان دیگر می‌شود، مانند کفر که

سبب ترک واجبات و انجام محرمات می‌گردد، و این خود موجب مضاعف شدن مجازات الهی است.

به همین جهت بعضی از مفسران این آیه را دلیل بر این اصل معروف گرفته‌اند که کفار همانگونه که مکلف به اصول دین هستند، به فروع نیز مکلف می‌باشند (الکفار مکلفون بالفروع کما انهم مکلفون بالاصول).

و اما در پاسخ سؤال دوم می‌توان گفت که بعضی از گناهان به قدری شدید است که سبب بی‌ایمان از دنیا رفتن می‌شود، همانگونه که درباره قتل نفس در ذیل آیه ۹۳ سوره نساء گفته‌ایم.

در مورد زنا مخصوصا اگر زنای محصنه باشد نیز ممکن است چنین باشد. این احتمال نیز وجود دارد که خلود در آیه فوق در مورد کسانی است که هر سه گناه را با هم مرتکب شوند، هم شرک، هم قتل نفس و هم زنا، شاهد بر این معنی آیه بعد است که می‌گوید الا من تاب و آمن و عمل صالحا: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد و به این ترتیب مشکلی باقی نخواهد ماند.

بعضی از مفسران نیز خلود را در اینجا به معنی مدت طولانی گرفته‌اند نه جاودانی، ولی تفسیر اول و دوم صحیحتر به نظر می‌رسد. قابل توجه اینکه در اینجا علاوه بر مساله مجازات معمولی، کیفر دیگری که همان تحقیر و مهانت است و جنبه روانی دارد نیز ذکر شده است که خود می‌تواند تفسیری بر مساله مضاعف بودن عذاب بوده باشد، چرا که آنها هم عذاب جسمی دارند و هم روحی.

ولی از آنجا که قرآن مجید هیچگاه راه بازگشت را به روی مجرمان نمی‌بندد و گنهکاران را تشویق و دعوت به توبه می‌کند، در آیه بعد چنین

می‌گوید: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد که خداوند گناهانشان را می‌بخشد و سیئات اعمال آنها را تبدیل به حسنات می‌کند، و خداوند آمرزنده و مهربان است (الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئك يبدل الله سيئاتهم حسنات و كان الله غفورا رحیما). همانگونه که دیدیم در آیه قبل، سه گناه از بزرگترین گناهان ذکر شده

بودجائی که در توبه را به روی این گونه افراد باز بگذارد دلیل بر این است که هر گنهکار پشیمانی می تواند به سوی خدا بازگردد، مشروط به این که توبه اش حقیقی باشد که نشانه آن عمل صالح جبران کننده است که در آیه آمده، و گرنه مجرد استغفار به زبان، با پشیمانی زودگذر به قلب، هرگز دلیل توبه نیست. مساله مهم در مورد آیه فوق این است که چگونه خداوند سیئات آنها را تبدیل به حسنات می کند؟

تبدیل سیئات به حسنات

در اینجا چند تفسیر است که همه می تواند قابل قبول باشد:

۱ - هنگامی که انسان توبه می کند و ایمان به خدا می آورد دگرگونی عمیقی در سراسر وجودش پیدا می شود، و به خاطر همین تحول و انقلاب درونی سیئات اعمالش در آینده تبدیل به حسنات می شود، اگر در گذشته مرتکب قتل نفس می شد در آینده دفاع از مظلومان و مبارزه با ظالمان را جای آن می گذارد، و اگر زناکار بود بعدا عفیف و پاکدامن می شود و این توفیق الهی را در سایه ایمان و توبه پیدا می کند.

۲ - دیگر این که خداوند به لطف و کرمش و فضل و انعامش بعد از توبه کردن سیئات اعمال او را محو می کند، و به جای آن حسنات می نشاند، چنانکه در روایتی از ابوذر از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم: روز قیامت که می شود بعضی از افراد

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۱

را حاضر می کنند خداوند دستور می دهد گناهان صغیره او را به او عرضه کنید و کبیره ها را بپوشانید، به او گفته می شود تو در فلان روز فلان گناه صغیره را انجام دادی، و او به آن اعتراف می کند، ولی قلبش از کبائر ترسان و لرزان است.

در اینجا هر گاه خدا بخواهد به او لطفی کند دستور می دهد بجای هر سیئه حسنه ای به او بدهید، عرض می کند پروردگارا! من گناهان مهمی داشتم که آنها را در اینجا نمی بینم.

ابو ذر می گوید: در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تبسم کرد که دندانهایش آشکار گشت سپس این آیه را تلاوت فرمود فاولئك يبذل الله سيئاتهم حسنات.

۳ - سومین تفسیر اینکه منظور از سیئات نفس اعمالی که انسان انجام می‌دهد نیست، بلکه آثار سوئی است که از آن بر روح و جان انسان نشسته، هنگامی که توبه کند و ایمان آورد آن آثار سوء از روح و جانش برچیده می‌شود، و تبدیل به آثار خیر می‌گردد، و این است معنی تبدیل سیئات به حسنات. البته این سه تفسیر - منافاتی با هم ندارند و ممکن است هر سه در مفهوم آیه جمع باشند.

آیه بعد در حقیقت چگونگی توبه صحیح را تشریح کرده و می‌گوید: کسی که توبه کند و عمل صالح انجام دهد، به سوی خدا بازگشت می‌کند (و پاداش خود را از او می‌گیرد) (و من تاب و عمل صالحا فانه یتوب الی الله متابا). یعنی توبه و ترک گناه باید تنها به خاطر زشتی گناه نباشد بلکه علاوه بر آن

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۲

انگیزه‌اش خلوص نیت و بازگشت به سوی پروردگار باشد. بنابراین فی المثل ترک شراب یا دروغ به خاطر ضررهائی که دارد هر چند خوب است ولی ارزش اصلی این کار در صورتی است که از انگیزه الهی سرچشمه گیرد.

بعضی از مفسران تفسیر دیگری برای آیه فوق ذکر کرده‌اند و آن اینکه: این جمله پاسخی است برای تعجیبی که احیانا آیا گذشته در بعضی از اذهان برمی‌انگیزد و آن اینکه چگونه ممکن است خداوند سیئات را به حسنات تبدیل کند؟ این آیه پاسخ می‌دهد هنگامی که انسان به سوی خداوند بزرگ بازگردد این امر تعجب ندارد.

تفسیر سومی برای آیه ذکر شده و آن اینکه: هر کس از گناه توبه کند به سوی خدا و پاداشهای بی‌حساب او باز می‌گردد. گرچه این تفسیرهای سه‌گانه منافاتی با هم ندارد ولی تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد به خصوص اینکه با روایتی که در تفسیر علی ابن ابراهیم ذیل آیه مورد بحث نقل شده هماهنگ است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۳

آیه ۷۲ - ۷۶

آیه و ترجمه

و الذین لا یشهدون الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما (۷۲)

و الذین اذا ذکروا بئایت ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا (۷۳)
و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازوجنا و ذریتنا قرۃ اعین و اجعلنا للمتقین
اماما (۷۴)

اولئك یجزون العرفۃ بما صبروا و یلقون فیها تحیه و سلما (۷۵)
خلدین فیها حسنت مستقرا و مقاما (۷۶)

ترجمه :

۷۲ - آنها کسانی هستند که شهادت به باطل نمی دهند (و در مجالس باطل
شرکت نمی کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند بزرگوارانه از
آن می گذرند.

۷۳ - آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها گوشزد
شود کر و کور روی آن نمی افتند!

۷۴ - آنها کسانی هستند که می گویند پروردگارا از همسران و فرزندان
ما، مایه روشنی چشم ما قرار ده و ما را پیشوای پرهیزگاران بنما!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۴

۷۵ - آنها هستند که درجات عالی بهشت در برابر شکیبائییشان به آنان پاداش
داده می شود. و در آن با تحیت و سلام روبرو می شوند.

۷۶ - جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت جالبی!

تفسیر :

پاداش عباد الرحمن (بندگان ویژه خدا)

در تعقیب آیات گذشته که بخشی از ویژگیهای عباد الرحمن را بازگو
کرد آیات مورد بحث بقیه این اوصاف را شرح می دهد.

نهمین صفت برجسته آنان احترام و حفظ حقوق دیگران است آنها کسانی
هستند که هرگز شهادت به باطل نمی دهند (و الذین لا یشهدون الزور).

مفسران بزرگ این آیه را دو گونه تفسیر کرده اند:

بعضی همانگونه که در بالا گفتیم، شهادت زور را به معنی شهادت به باطل
دانسته، زیرا زور در لغت به معنی تمایل و انحراف است، و از آنجا که دروغ و
باطل و ظلم از امور انحرافی است، به آن زور گفته می شود.

این تعبیر (شهادت زور) در کتاب شهادات در فقه ما به همین عنوان مطرح
است، و در روایات متعددی نیز از آن نهی شده هر چند در آن روایات، استدلالی
به آیه فوق ندیدیم.

تفسیر دیگر اینکه: منظور از شهود همان حضور است، یعنی بندگان خاص خداوند در مجالس باطل، حضور پیدا نمی کنند. و در بعضی از روایات که از طرق ائمه اهل بیت (علیهم السلام) رسیده است به مجلس غناء تفسیر شده همان مجالسی که در آنها خوانندگی لهوی توام با نواختن آلات موسیقی یا بدون آن انجام می گیرد. بدون شک منظور از این گونه روایات این نیست که مفهوم وسیع زور رامحدود به غنا کند بلکه غنا یکی از مصادیق روشن آن است، و سایر مجالس

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۵

لهو و لعب و شرب خمر و دروغ و غیبت و امثال آن را نیز دربرمی گیرد. این احتمال نیز دور به نظر نمی رسد که هر دو تفسیر در معنی آیه جمع باشد و به این ترتیب عباد الرحمن و بندگان خاص خدا نه شهادت به دروغ می دهند، و نه در مجالس لهو و باطل و گناه حضور می یابند، چراکه حضور در این مجالس علاوه بر امضای گناه، مقدمه آلودگی قلب و روح است. سپس در ذیل آیه به همین صفت برجسته آنان که داشتن هدف مثبت در زندگی است اشاره کرده می گوید: آنها هنگامی که بالغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از کنار آن می گذرند (و اذا مروا باللغو مروا کراما). در حقیقت آنها نه در مجلس باطل حضور پیدا می کنند و نه آلوده لغو و بیهودگی می شوند. و با توجه به اینکه لغو شامل هر کاری که هدف عاقلانه ای در آن نباشد می گردد، نشان می دهد که آنها در زندگی همیشه هدف معقول و مفید و سازنده ای را تعقیب می کنند، و از بیهوده گرایان و بیهوده کاران متنفرند، و اگر این گونه کارها در مسیر زندگی آنان قرار گیرد، چنان از کنار آن می گذرند که بی اعتنائی آنها خود دلیل عدم رضای باطنیشان به این اعمال است، و آنچنان بزرگوارند که هرگز محیطهای آلوده در آنان اثر نمی گذارد، و رنگ نمی پذیرند. بدون شک بی اعتنائی به این صحنه ها در صورتی است که راهی برای مبارزه با فساد و نهی از منکر، بهتر از آن نداشته باشند، و گر نه بدون شک آنها می ایستند و وظیفه خود را تا آخرین مرحله انجام می دهند. همین توصیف این گروه از بندگان خاص خدا، داشتن چشم بینا، و گوش

شنوا به هنگام برخورد با آیات پروردگار است، می‌فرماید: آنها کسانی هستند که هر گاه آیات پروردگارشان به آنها یادآوری شود کر و کورروی آن نمی‌افتند!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۶

(و الذین اذا ذکروا بایات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا).

مسلمانا منظور اشاره به عمل کفار نیست، چرا که آنها به آیات الهی اصلا اعتنائی ندارند، بلکه منظور گروه منافقان یا به ظاهر مسلمانان قشری است که چشم و گوش بسته بر آیات خدا می‌افتند بی‌آنکه حقیقت آن را درک کنند، به عمق آن برسند، و مقصود و منظور خدا را بدانند و به آن بیندیشند و در عمل از آن الهام گیرند.

راه خدا را با چشم و گوش بسته نمی‌توان پیمود، قبل از هر چیز گوش‌شنوا و چشم‌بینا برای پیمودن این راه لازم است چشمی باطن‌نگر و ژرف‌بین و گوش‌حساس و نکته‌شناس.

و اگر درست بیندیشیم زیان این گروه که چشم و گوش بسته به گمان خود دنبال آیات الهی می‌روند کمتر از زیان دشمنانی که آگاهانه ضربه بر پایه‌آئین حق می‌زنند نیست بلکه گاه به مراتب بیشتر است.

اصولا درک آگاهانه از مذهب سرچشمه اصلی مقاومت و پایداری و ایستادگی است، چرا که چشم و گوش بستگان را به آسانی می‌توان فریب داد، و با تحریف مذهب از مسیر اصلی منحرف ساخت، و آنها را به وادی کفر و بی‌ایمانی و ضلالت کشاند.

این گونه افراد آلت دست دشمنان و طعمه خوبی برای شیطانند، تنهامؤمنان ژرفاندیش و بصیر و سمیعاند که چون کوه ثابت می‌مانند و بازیچه دست این و آن نمی‌شوند.

در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم هنگامی که از تفسیر این آیه از محضرش سؤال کردند فرمود: مستبصرین لیسوا بشکاک: منظور این است که آنها از روی آگاهی گام برمی‌دارند نه از روی شک و تردید!

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۷

یازدهمین ویژگی این مؤمنان راستین آن است که توجه خاصی به تربیت‌فرزند و خانواده خویش دارند و برای خود در برابر آنها

مسئولیت فوق العاده‌ای قائلند آنها پیوسته از درگاه خدا می‌خواهند و می‌گویند پروردگارا از همسران و فرزندان ما کسانی قرار ده که مایه روشنی چشم ما گردد! (و الذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قره‌اعین). بدیهی است منظور این نیست که تنها در گوشه‌ای بنشینند و دعا کنند بلکه دعا دلیل شوق و عشق درونیشان بر این امر است، و رمز تلاش و کوشش. مسلماً چنین افرادی آنچه در توان دارند در تربیت فرزندان و همسران و آشنائی آنها به اصول و فروع اسلام و راههای حق و عدالت فروگذار نمی‌کنند و در آنجا که دستشان نمی‌رسد دست به دامن لطف پروردگاری زنند و دعا می‌کنند اصولاً هر دعای صحیحی باید این گونه باشد، به مقدار توانائی تلاش کردن و خارج از مرز توانائی دعا نمودن. قره‌عین معادل نور چشم است که در فارسی می‌گوئیم، کنایه از کسی که مایه سرور و خوشحالی است این تعبیر در اصل از کلمه قر (بر وزن حر) گرفته شده که به معنی سردی و خنکی است، و از آنجا که معروف است (و بسیاری از مفسران به آن تصریح کرده‌اند) اشک شوق همواره خنک، و اشکهای غم و اندوه داغ و سوزان است، لذا قره‌عین به معنی چیزی است که مایه خنک شدن چشم انسان می‌شود، یعنی اشک شوق از دیدگان او فرو می‌ریزد، و این کنایه زیبایی است از سرور و شادمانی.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۸

مسئله تربیت فرزند و راهنمایی همسر، و وظیفه پدران و مادران در برابر کودکان خود از مهمترین مسائلی است که قرآن روی آن تکیه کرده و به خواست خدا شرح آن را ذیل آیه ۶ سوره تحریم بیان خواهیم کرد. و بالاخره دوازدهمین وصف برجسته این بندگان خالص خدا که از یک نظر مهمترین این اوصاف است اینکه آنها هرگز به این قانع نیستند که خود راه حق را بسپرنند بلکه همتشان آنچنان والا است که می‌خواهند امام و پیشوای جمعیت مؤمنان باشند و دیگران را نیز به این راه دعوت کنند. آنها چون زاهدان گوشه‌گیر و منزوی، تنها گلیم خویش را از آب بیرون نمی‌کشند، بلکه سعیشان این است که بگیرند غریق را! لذا در پایان آیه می‌فرماید: آنها کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا ما را امام و پیشوای پرهیزگاران قرار ده (و اجعلنا للمتقین اماما). باز توجه به این نکته لازم است که آنها فقط دعا نمی‌کنند که تکیه بر

جای بزرگان به گزاف زنند بلکه اسباب بزرگی و امامت را آنچنان فراهم می کنند که صفات شایسته یک پیشوای راستین در آنها جمع باشد، و این کاری است بسیار مشکل با شرائطی سخت و سنگین. حتما فراموش نکرده ایم که این آیات صفات همه مؤمنان را بیان نمی کند بلکه اوصاف گروه ممتاز مؤمنان را که در صف مقدم قرار دارند تحت عنوان عباد الرحمن شرح می دهد، آری آنها بندگان خاص رحمانند، و همانگونه که رحمت عام خدا همگان را فرا می گیرد، رحمت این بندگان خدا نیز از جهاتی عام است، علم و فکر و بیان و قلم و مال و قدرتشان پیوسته در مسیر هدایت خلق خدا کار می کند. آنها الگوها و اسوه های جامعه انسانی هستند. آنها سرمشقهایی برای پرهیزگاران محسوب می شوند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۶۹

آنها به چراغهای راهنمایی در دریاها و صحراها می مانند که گم گشتگان را به سوی خود می خوانند و از فرو غلتیدن در گرداب، و افتادن در پرتگاهها رهائی می بخشند. در روایات متعددی می خوانیم که این آیه درباره علی (علیه السلام) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده، و یا در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که: منظور از این آیه ما هستیم. بدون تردید ائمه اهل بیت (علیهم السلام) از روشنترین مصداقهای آیه می باشند، اما این مانع از گسترش مفهوم آیه نخواهد بود که مؤمنان دیگر نیز هر کدام در شعاعهای مختلف امام و پیشوای دیگران باشند. بعضی از مفسران از این آیه چنین استفاده کرده اند که تقاضای ریاست معنوی و روحانی و الهی نه تنها مذموم نیست، بلکه مطلوب و مرغوب نیز می باشد. ضمناً باید توجه داشت که واژه امام هر چند مفرد است گاه به معنی جمع می آید و در آیه مورد بحث چنین است. بعد از تکمیل این اوصاف دوازده گانه اشاره به این بندگان خاص خدا با تمام این ویژگیها کرده و در یک جمع بندی کوتاه پاداش الهی آنان را چنین بیان می کند: آنها کسانی هستند که درجات عالی بهشت در برابر صبر و استقامتشان به آنها پاداش داده می شود (اولئک یجزون الغرفة بما صبروا). غرفة از ماده غرف (بر وزن حرف) به معنی برداشتن چیزی و تناول آن است، و

غرفه به چیزی می‌گویند که برمی‌دارند و تناول می‌کنند(مانند)

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۰

آبی که انسان از چشمه برای نوشیدن برمی‌گیرد) سپس به قسمت‌های فوقانی ساختمان و طبقات بالای منازل اطلاق شده است، و در اینجا کنایه از برترین منزلگاه‌های بهشت است.

و از آنجا که عباد الرحمن با داشتن این اوصاف در صف اول مؤمنان قرار دارند درجه بهشتی آنان نیز باید برترین درجات باشد.

قابل توجه اینکه می‌گوید: این مقام عالی به خاطر این به آنها داده می‌شود که در راه خدا صبر و استقامت به خرج دادند، ممکن است چنین تصور شود که این وصف دیگری از اوصاف آنان است، ولی درحقیقت این وصف تازه‌ای نیست بلکه ضامن اجرای تمام اوصاف گذشته است، مگر بندگی پروردگار، مبارزه با طغیان شهوات، ترک شهادت زور، قبول تواضع و فروتنی، و غیر این صفات بدون صبر و استقامت، امکان پذیر است؟

این بیان انسان را به یاد حدیث معروف امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌اندازد که می‌فرماید: و الصبر من الايمان كالراس من الجسد: صبر و استقامت نسبت به ایمان همچون سر است نسبت به تن که بقای تن با بقای سر است چرا که مقام فرماندهی تمام اعضاء در مغز انسان قرار دارد. بنابراین صبر در اینجا مفهوم وسیعی دارد که شکیبائی و استقامت در برابر مشکلات راه اطاعت پروردگار و جهاد و مبارزه با هوسهای سرکش و ایستادگی در مقابل عوامل گناه همه در آن جمع است و اگر در بعضی از اخبار تنها به فقر و محرومیت مالی تفسیر شده مسلماً از قبیل بیان مصداق است.

سپس اضافه می‌کند: در آن غرفه‌های بهشتی با تحیت و سلام روبرو می‌شوند (و یلقون فیها تحية و سلاما).

بهشتیان به یکدیگر تحیت و سلام می‌گویند و فرشتگان به آنها، و از همه بالاتر خداوند به آنها سلام و تحیت می‌گوید، چنانکه در آیه ۵۸ سوره یس

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۷۱

می‌خوانیم: سلام قولاً من رب رحیم: برای آنها سلامی است از سوی پروردگار رحیم و در آیه ۲۳ و ۲۴ سوره یونس می‌خوانیم: و الملائكة یدخلون علیهم من

کل باب سلام علیکم: فرشتگان از هر دری بر آنها وارد می‌شوند و به آنها می‌گویند سلام بر شما.

در اینکه آیا تحیت و سلام در اینجا دو معنی دارد یا یک معنی؟ در میان مفسران گفتگو است، ولی با توجه به اینکه تحیت در اصل به معنی دعا برای زندگی و حیات دیگری است، و سلام از ماده سلامت است، و به معنی دعا برای کسی است، بنابراین چنین نتیجه می‌گیریم که واژه اول به عنوان درخواست حیات است و واژه دوم برای توام بودن این حیات با سلامت است، هر چند گاهی ممکن است این دو کلمه به یک معنی بیاید.

البته تحیت در عرف معنی وسیعتری پیدا کرده و آن هر گونه سخنی است که در آغاز ورود به کسی می‌گویند و مایه خوشحالی و احترام و اظهار محبت نسبت به او می‌باشد.

سپس برای تاکید بیشتر می‌فرماید: جاودانه در آن خواهند ماند، چه قرارگاه خوب و چه محل اقامت زیبائی؟ (خالدین فیها حسنت مستقرا و مقاما).

بعدها

افترت

قبل